



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تبلیغ
کارانبیاست

گفت و گو با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی نظری منفرد

اشاره

حجة الاسلام حاج شیخ علی نظری منفرد خطیب گران قدر و شیرین سخنی است که خطابه و منبر و کرسی تدریس و فقاہت را با هم جمع کرده است. ایشان در آذر ۱۳۲۶ در شهر مقدس قم و در خانواده‌ای روحانی و اهل علم متولد شد و پس از اتمام دروس ابتدایی در سال ۱۳۴۱ وارد حوزه‌ی علمیه‌ی قم گردید.

ایشان می‌گوید: «ورود من به حوزه بعد از ارتحال آیت‌الله العظمی بروجردی و تقریباً هم‌زمان با شروع انقلاب امام خمینی علیه السلام بود. البته قبل از ورود به حوزه از «دارالفنون» مدرک گرفته بودم که در آن زمان می‌گفتند تصدیق مدرسی که چیزی شبیه به لیسانس امروزی بود. در حوزه‌ی مقدسه‌ی قم دروس سطح را اتمام کردم و در سال ۱۳۴۶ به نجف اشرف مشرف و در آن جا نیز دو سال ماندم و دوباره به قم باز گشتم.»

ایشان در قم از محضر علمای بزرگی همانند آیت‌الله محقق داماد علیه السلام و آیت‌الله میرزا هاشم آملی علیه السلام بهره‌ی فراوان برده و تحصیلات خود را کامل کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی برای دوره‌ی اول و دوم از شهرستان آباده به مجلس شورای اسلامی می‌رود. پس از پایان دوره‌ی دوم نمایندگی مجلس و با توصیه‌ی مرحوم آیت‌الله گلپایگانی به قم باز می‌گردد و مجدداً تدریس سطح و خارج و همچنین وعظ و خطابه را پی می‌گیرد. از ایشان تاکنون بیش از بیست اثر قابل توجه در زمینه‌های تاریخ اسلام، مسایل اعتقادی و... منتشر شده است.

فرصتی مغتنم پیش آمد تا پای سخنان ایشان پیرامون وعظ و خطابه بنشینیم. ضمن تشکر از آیت‌الله نظری که بزرگوارانه این فرصت را فراهم کردند خوانندگان عزیز مجله‌ی منبر را به خواندن این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.



منبر از نگاه حضرت عالی چه جایگاهی دارد و جناب عالی از چه زمانی به طور رسمی منبر رفتید؟

منبر منصب بزرگی است که خطیب بر منبر، تبلیغ دین خدا را می‌کند. تبلیغ هم کار انبیاست. از این رو مبلغ به حکم آیه‌ی شریفه «الذین یبلغون رسالات الله...» باید در تبلیغ خدا را در نظر داشته باشد.

بنده بعد از بازگشت از نجف در سال ۴۷ در قم، شروع به منبر رفتن کردم و در تکایای اطراف خانه‌ی پدری در قم، در ایام محرم، صفر و فاطمیه منبر می‌رفتم. این روند ادامه داشت تا سال ۵۰-۵۱ که منبر من بهتر شد و در مجلس روضه‌ی مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا هاشم‌آملی رحمته‌الله در مسجد اعظم، که روضه‌ی مهمی بود، در دهه‌ی اول محرم از سال ۵۱ منبر رفتم. اگر امروز بخواهید برای طلاب جوان درس خطابه و منبر بگذارید، چه نکات شاخص و مهمی را در نظر می‌گیرید که بگویید؟

چند نکته از اصول خطابه است که خطیب باید به آن‌ها توجه داشته باشد تا خطابه‌ی او جذاب و تأثیرگذار شود. خطیب مانند ساقی است که تشنگان را با خطابه‌ی خود سیراب می‌کند؛ لذا همان گونه که آب برای تشنه لب گواراست، باید کلام خطیب به گونه‌ای باشد که برای مستمع گوارا باشد. این بدان معناست که خطیب باید نیازسنجی کند و مطالبی را در منبر بیان کند که مناسب حال مخاطب باشد. روان‌شناسی مخاطب کاری است که با درایت خطیب و یا آگاهی از افراد مجلس به دست می‌آید و می‌تواند بفهمد که این مستمعان معلومات‌شان در چه حدی است. آیا همه در یک سطح از علم قرار دارند؟ موضوع مناسب این مستمعان چه نکته‌ای است؟ رعایت این نکته باعث جذابیت منبر و مفید واقع شدن مطالب به حال مستمعان است. نکته‌ی دیگری که خطیب نیازمند رعایت آن است، داشتن اعتماد به نفس است. اگر خطیب هنگام خطابه اعتماد به نفس نداشته باشد، نمی‌تواند خوب سخنرانی کند؛ لذا هر کسی از هر سطح و طبقه‌ی علمی در مقابل انسان نشسته باشد، باید خطیب اعتماد به نفس داشته باشد تا در سخنرانی اضطراب و دلهره پیدا نکند و معلوماتش را از یاد نبرد.

راه به دست آوردن اعتماد به نفس نیز چند نکته است: اول آن که برای رضایت پروردگار منبر برود و اخلاص داشته باشد. دوم آن که سرمایه‌ی علمی و معلومات برای خود کسب کند. نباید خطیب مانند کارخانه‌ی بدون مواد باشد؛ زیرا اگر مواد نباشد، کارخانه، تولیدی و خروجی ندارد. اگر خطیب





سرمایه‌ی علمی نداشته باشد، مجبور است لفاظی کند، و این مستمع را جذب نمی‌کند؛ زیرا مستمع به دنبال لفظ نیست، بلکه به دنبال مطلب است. اگر مطلب خوبی به دست نیاورد، پای منبر نمی‌نشیند.

سوم آن که خطابه یک هنر است. خطیب باید هنر ارائه‌ی مطلب را نیز داشته باشد. من اسم کتابی را که درباره‌ی خطابه نوشته‌ام، به همین علت فن خطابه گذاشته‌ام. فن خطابه داشتن، غیر از سرمایه‌ی علمی داشتن است. داشتن فن خطابه، در کارخانه‌ای که مثالش را زدم، مانند مهندسی این مواد خام است. کارخانه مواد خام دارد اما برای تولید نیاز به مهندس هم دارد، که این هنر را داشته باشد تا با ترکیب مناسب مواد بتواند محصول مناسب را ارائه دهد. خطیب هم با داشتن فن خطابه می‌تواند از آن سرمایه‌ی علمی استفاده کند و با ترکیب و استفاده‌ی به موقع از آیات و روایات و ارتباط دادن میان آن‌ها و بهره‌گیری از مباحث تاریخی، اخلاقی و شعر، و آمیختن آن با حرکات دست و صورت، تن پایین و بالای صدا، مطلب قابل استفاده‌ای را به مستمع ارائه دهد که مورد استفاده او قرار گیرد و او را جذب کند.

سیر مطالعاتی کسی که می‌خواهد منبری شود، باید در چه زمینه‌هایی باشد؟ مثلاً تفسیر، حدیث، تاریخ و در هر زمینه چه کتاب‌هایی؟ مثلاً مرحوم فلسفی فرموده بود: «منبری باید یک دوره «ناسخ التواریخ» را دیده باشد.» یا رهبر انقلاب فرموده‌اند: «طلبه‌ای که می‌خواهد در دانشگاه تبلیغ کند باید یک دوره آثار شهید مطهری را مطالعه کرده باشد.» اکنون سؤال دیگر این است که واعظ در این زمان، چه کتاب‌هایی را و با چه روش و سیر مطالعاتی باید مطالعه کند؟

دو شیوه‌ی مطالعاتی در خطابه وجود دارد تا انسان بتواند خطابه‌ی خوبی ارائه دهد:

شیوه‌ی اول این که خطیب به اقتضای هر منبری و موضوعی که برای آن منبر باید برود، کتابی یا کتاب‌هایی را مطالعه و فیش برداری برای آن موضوع کند تا بتواند منبر خوبی ارائه دهد. اما این که کسی امروز برود و کتابی همانند ناسخ التواریخ را از ابتدا تا انتها مطالعه کند، نه حوصله‌ی آن هست و نه بسیاری از مطالب آن به کار منبر می‌آید. آری، می‌توان برای مطالعه‌ی امثال این کتاب، گزینش کرد.

شیوه‌ی دوم این است که انسان کتابی یا کتاب‌هایی را انتخاب می‌کند و از ابتدا تا انتهای آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد، از آن فیش برداری می‌کند و بر اساس آن منبر می‌رود.

حضرت عالی در مجالس علما و مراجع، زیاد منبر رفته‌اید. بین منبر رفتن برای خواص و نخبگان و سایر اقشار چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

در این‌جا نیز همانند نکته‌ای که در ابتدای سخن به آن اشاره کردیم بر آن تأکید می‌کنم، و آن این‌که خطیب باید نسبت به مستمع خود آگاهی قبلی داشته باشد و بداند که مستمع او در چه سطح علمی قرار دارد. اگر جمع حاضر اهل علم هستند و علما حضور دارند، متناسب با علم آن‌ها مطالب را بیان کند؛ و اگر مخاطبان در سطح پایین علمی و یا اقصای بی‌سواد یا کم‌سواد هستند، مطالب را متناسب با آگاهی آن‌ها بیان کند؛ حتی رعایت حال علمی محیط دانشگاه و حوزه، شهر و روستا متفاوت است و باید منظور شود. مطرح کردن مباحثی مانند جبر و تقویض در محیط علمی کاربرد دارد، اما در محیط غیر علمی کاربرد ندارد، مستمع خسته می‌شود و استفاده نمی‌برد.

مدت زمان یک منبر را چه قدر می‌دانید؟ آیا سخن طولانی مضر است؟

داوری کلی نمی‌شود انجام داد. فقط می‌توانیم یک میانگین ارائه دهیم. گاهی مستمع نشاط دارد، مطلب می‌خواهد، محیط از جهت گرما و سرما مناسب است، نور و صدا به اندازه است و همه‌ی شرایط دست به دست هم می‌دهد، انسان منبر را طولانی می‌کند و مستمع هم خسته نمی‌شود. همه‌ی این عوامل در سخنرانی و زمان آن دخیل هستند.

اما در شرایط عادی، سخنرانی باید کوتاه باشد؛ مطالب و روضه را ۲۰ دقیقه تا حداکثر ۳۰ دقیقه بیان کند. در مسند ابی‌یعلی آمده که عمار یاسر بعد از حیات پیامبر ﷺ در جایی به سخنرانی پرداخت و خیلی کوتاه سخنرانی کرد. برخی به ایشان اعتراض کردند که چرا کوتاه صحبت کردید. عمار گفت: «امرنا رسول الله باقصار الخُطب؛ که رسول خدا ﷺ به ما امر فرموده که کوتاه خطبه بخوانیم». خطابه هنگامی که کوتاه باشد به کام شنونده شیرین‌تر است.

از شخصیت‌های منبری در دهه‌های اخیر، کدام‌یک را بر جامعه تأثیر گذار می‌دانید؟ علت موفقیت آن‌ها چه بوده است؟ خطبایی مانند مرحوم کافی، مرحوم فلسفی و شهید مطهری چگونه بودند؟

من همه‌ی این بزرگان را خطبای موفق می‌دانم. این بزرگان گذشته از سرمایه‌ی علمی که داشتند، با احساس و سوز صحبت می‌کردند و تأثیر



بسیاری بر شنونده می‌گذاشتند. مرحوم تربتی هم این گونه بودند. ایشان يك يا دو سال بعد از آقای بروجردی وفات کردند و قبر ایشان در قبرستان نو، در یکی از مقابر است. ایشان از طرف آقای بروجردی به رفسنجان می‌رفتند. سخنرانی‌های ایشان ضبط شده موجود است که بسیار جذاب و تأثیر گذار بود. موعظه اگر از دل برآید، بر دل نشیند؛ اما اگر فقط از زبان برآید، از گوش تجاوز نمی‌کند. بعضی افراد این گونه بودند که منبرهای شان تأثیر گذار بود. در نجف هم همین‌طور بود. گاهی يك يا الله می‌گفتند و وسط منبر و همه گریه می‌کردند. نقل شده مرحوم محدث قمی و مرحوم شیخ جعفر شوشتری هم این گونه بودند.

❦ مشکلات و چالش‌های مذاحی و منبر در این روزگار چیست؟ آیا به دلیل وجود رسانه‌هایی مانند تلویزیون، استقبال از منبر کم نشده است؟ چه راه‌هایی برای به روز کردن منبرها وجود دارد؟ ❦ در دنیای امروزی از شیوه‌های تبلیغی مختلفی استفاده می‌شود؛ اما بنده معتقدم که با وجود ابزارهای مختلفی همچون رسانه‌های مختلف تصویری و مکتوب برای تبلیغ، هنوز تبلیغ به شیوه‌ی سنتی ما جایگاه خود را دارد؛ زیرا تبلیغ رو در رو تأثیر گذار تر است از این که مستمع از تلویزیون ببیند. این به شرطی است که خطیب از شیوه‌های جذابیت منبر که بیان کردیم بهره بگیرد تا شیوه‌ی تبلیغی او تأثیر گذار و جذاب باشد. اگر این موارد را رعایت کنیم، هنوز تبلیغ شفاهی و رو در رو تأثیر گذار است و جایگاه خود را می‌تواند حفظ کند.

❦ گاهی در روایات مطالبی وجود دارد که ذکر آن، موجب سؤال یا شبهه در ذهن شنونده می‌شود؛ مثلاً «اذا ساع الزنا كثر الزلازل و یا...». اخیراً دیده شده بعضی از گویندگان این گونه مطالب را گفته‌اند و توجیحات و توضیحات آن را ارائه نکرده‌اند و روشنفکران آن‌ها را به باد استهزا گرفته‌اند و یا ایجاد شبهه کرده‌اند که اگر مثلاً گناه و یا بی‌حجابی موجب قطع رحمت الهی است، پس چرا در غرب که انواع فسق و فجور رواج دارد رحمت الهی قطع نمی‌شود. حال پرسش این است که بیان این گونه مطالب در خطابه‌ها باید به چه شیوه‌ای باشد که ایجاد شبهه نکند.

❦ این سؤال، سؤال بسیار مهمی است. جواب به این سؤال نیز جوانب مختلفی دارد. اولاً مسلم است که اگر گوینده‌ای می‌خواهد روایتی را نقل کند، باید پیرامون آن به خوبی مطالعه و دقت کند؛ و اگر نیاز به توضیح دارد آن را بیان کند. ثانیاً ما روایاتی داریم که معصومین فرموده‌اند بعضی



از مطالب ما را که مردم نمی‌توانند درک کنند و فهم آن‌ها برای مردم سنگین است نقل نکنید. این حدیث در کافی شریف است: «ان احادیثنا صعب مستصعب لا يتحملها الا بنی مرسل او ملک مقرب او عبد امتحن الله قلبه بالايمان.»

روشن است که گوینده نباید در منبر و سخنرانی، بدون مقدمه، چیزی را نقل کند که مردم کشش و قدرت درک آن را ندارند. هر گوینده‌ای نیز نمی‌تواند بعضی از مطالب را به خوبی توضیح دهد. بنابراین بهتر است مطالب شبهه‌انگیز اصولاً نقل نشود؛ مثلاً مسأله‌ی «اذا كثر الزنا كثر الزلال» را باید ابتدا بررسی کرد که آیا این مطلب به صورت یک کبرای کلی و قاعده‌ی مسلمی در همه‌ی ازمه و امکانه است؛ یعنی به اصطلاح اهل منطق آیا این مطلب به نحو یک موجهی کلیه‌ی فراگیر و به نحو قضیه‌ی حقیقه است (بر فرض صحت سند)، یا این که این مطلب قضیه‌ی واقعیه بوده است؟ همه‌ی این‌ها باید ابتدا بررسی شود. و یا مثلاً در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که حضرت به جابر بن یزید جعفی فرموده‌اند: اگر اسراری که از ما آموخته‌ای در جایی نقل کنی، علیک لعنتی و لعنة آبایی. یعنی مسأله تا این حد حساس و مهم است.

﴿ بردن کتاب روی منبر برای منبری کار درستی است؟ ﴾

این هم از مواردی است که بستگی به شرایط آن دارد. اگر خطیب بتواند به دانستنی‌های خودش اتکا کند و آیات و روایات را به صورت صحیح از حفظ بخواند، طبیعتاً نشانه‌ی رشد و برتری اوست؛ و الا در مواردی ایجاب می‌کند که انسان از روی کتاب بخواند. شرایط مهم است.

﴿ توسل به اهل بیت علیهم السلام را چه قدر در منبر مؤثر می‌دانید؟ ﴾

خیلی مهم است. از جمله نکات دیگری که تأثیر می‌گذارد این که منبری باید با وضو منبر برود و حتماً اخلاص داشته باشد. وقتی منبر می‌رود، قبل از منبر رفتن دعایی بخواند و از خدا بخواهد که حق را بر زبانش جاری کند. این‌ها مؤثر است.

﴿ اگر الان جوان بودید و تازه به وادی منبر، وعظ و خطابه پای می‌گذاشتید، چه کارهایی می‌کردید و چه کارهایی نمی‌کردید؟ ﴾

آنچه که به نظر من می‌رسد این که جوانان عزیز باید از فرصت جوانی برای آموختن و مطالعه کردن، خوب استفاده کنند. این دوران بسیار بااهمیت است. مقداری که سن انسان بالا می‌رود، مشاغل بیشتری پیدا می‌کند و توان او هم تحلیل می‌رود، دیگر فرصت و توان آموختن و ذخیره کردن معلومات ندارد. بنده در دوران جوانی سعی کردم از فرصت جوانی به صورت



سرمایه‌ی علمی نداشته باشد، مجبور است لفاظی کند، و این مستمع را جذب نمی‌کند؛ زیرا مستمع به دنبال لفظ نیست، بلکه به دنبال مطلب است. اگر مطلب خوبی به دست نیاورد، پای منبر نمی‌نشیند.

سوم آن که خطابه یک هنر است. خطیب باید هنر ارائه‌ی مطلب را نیز داشته باشد. من اسم کتابی را که درباره‌ی خطابه نوشته‌ام، به همین علت فن خطابه گذاشته‌ام. فن خطابه داشتن، غیر از سرمایه‌ی علمی داشتن است. داشتن فن خطابه، در کارخانه‌ای که مثالش را زدم، مانند مهندسی این مواد خام است. کارخانه مواد خام دارد اما برای تولید نیاز به مهندس هم دارد، که این هنر را داشته باشد تا با ترکیب مناسب مواد بتواند محصول مناسب را ارائه دهد. خطیب هم با داشتن فن خطابه می‌تواند از آن سرمایه‌ی علمی استفاده کند و با ترکیب و استفاده‌ی به موقع از آیات و روایات و ارتباط دادن میان آن‌ها و بهره‌گیری از مباحث تاریخی، اخلاقی و شعر، و آمیختن آن با حرکات دست و صورت، ثن پایین و بالای صدا، مطلب قابل استفاده‌ای را به مستمع ارائه دهد که مورد استفاده او قرار گیرد و او را جذب کند.

❧ سیر مطالعاتی کسی که می‌خواهد منبری شود، باید در چه زمینه‌هایی باشد؟ مثلاً تفسیر، حدیث، تاریخ و در هر زمینه چه کتاب‌هایی؟ مثلاً مرحوم فلسفی فرموده بود: «منبری باید یک دوره «ناسخ‌التواریخ» را دیده باشد.» یا رهبر انقلاب فرموده‌اند: «طلبه‌ای که می‌خواهد در دانشگاه تبلیغ کند باید یک دوره آثار شهید مطهری را مطالعه کرده باشد.» اکنون سؤال دیگر این است که واعظ در این زمان، چه کتاب‌هایی را و با چه روش و سیر مطالعاتی باید مطالعه کند؟

❧ دو شیوه‌ی مطالعاتی در خطابه وجود دارد تا انسان بتواند خطابه‌ی خوبی ارائه دهد:

شیوه‌ی اول این که خطیب به اقتضای هر منبری و موضوعی که برای آن منبر باید برود، کتابی یا کتاب‌هایی را مطالعه و فیش برداری برای آن موضوع کند تا بتواند منبر خوبی ارائه دهد. اما این که کسی امروز برود و کتابی همانند ناسخ‌التواریخ را از ابتدا تا انتها مطالعه کند، نه حوصله‌ی آن هست و نه بسیاری از مطالب آن به‌کار منبر می‌آید. آری، می‌توان برای مطالعه‌ی امثال این کتاب، گزینش کرد.

شیوه‌ی دوم این است که انسان کتابی یا کتاب‌هایی را انتخاب می‌کند و از ابتدا تا انتهای آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد، از آن فیش برداری می‌کند و بر اساس آن منبر می‌رود.

حضرت عالی در مجالس علما و مراجع، زیاد منبر رفته‌اید. بین منبر رفتن برای خواص و نخبگان و سایر اقشار چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

در این‌جا نیز همانند نکته‌ای که در ابتدای سخن به آن اشاره کردیم بر آن تأکید می‌کنم، و آن این که خطیب باید نسبت به مستمع خود آگاهی قبلی داشته باشد و بداند که مستمع او در چه سطح علمی قرار دارد. اگر جمع حاضر اهل علم هستند و علما حضور دارند، متناسب با علم آن‌ها مطالب را بیان کند؛ و اگر مخاطبان در سطح پایین علمی و یا اقشار بی‌سواد یا کم‌سواد هستند، مطالب را متناسب با آگاهی آن‌ها بیان کند؛ حتی رعایت حال علمی محیط دانشگاه و حوزه، شهر و روستا متفاوت است و باید منظور شود. مطرح کردن مباحثی مانند جبر و تفویض در محیط علمی کاربرد دارد، اما در محیط غیر علمی کاربرد ندارد، مستمع خسته می‌شود و استفاده هم نمی‌برد.

مدت زمان یک منبر را چه قدر می‌دانید؟ آیا سخن طولانی مضر است؟

داوری کلی نمی‌شود انجام داد. فقط می‌توانیم یک میانگین ارائه دهیم. گاهی مستمع نشاط دارد، مطلب می‌خواهد، محیط از جهت گرما و سرما مناسب است، نور و صدا به اندازه است و همه‌ی شرایط دست به دست هم می‌دهد، انسان منبر را طولانی می‌کند و مستمع هم خسته نمی‌شود. همه‌ی این عوامل در سخنرانی و زمان آن دخیل هستند.

اما در شرایط عادی، سخنرانی باید کوتاه باشد؛ مطالب و روضه را ۲۰ دقیقه تا حداکثر ۳۰ دقیقه بیان کند. در مسند ابی‌یعلی آمده که عمار یاسر بعد از حیات پیامبر ﷺ در جایی به سخنرانی پرداخت و خیلی کوتاه سخنرانی کرد. برخی به ایشان اعتراض کردند که چرا کوتاه صحبت کردید. عمار گفت: «آمرنا رسول‌الله باقصر الخُطب؛ که رسول خدا ﷺ به ما امر فرموده که کوتاه خطبه بخوانیم». خطابه هنگامی که کوتاه باشد به کام شنونده شیرین‌تر است.

از شخصیت‌های منبری در دهه‌های اخیر، کدام‌یک را بر جامعه تأثیرگذار می‌دانید؟ علت موفقیت آن‌ها چه بوده است؟ خطبایی مانند مرحوم کافی، مرحوم فلسفی و شهید مطهری چگونه بودند؟

من همه‌ی این بزرگان را خطبای موفق می‌دانم. این بزرگان گذشته از سرمایه‌ی علمی که داشتند، با احساس و سوز صحبت می‌کردند و تأثیر





بهبهینه استفاده کنیم، و تا آنجا که می‌توانستیم به لحاظ شوق و علاقه‌ای که به منبر داشتیم زیاد مطالعه می‌کردم و یادداشت برداری می‌نمودم. اکنون یادداشت‌های بسیار زیادی از آن دوران دارم.

کتاب زیاد دارید؟ اصولاً منبری باید کتابخانه‌ی غنی داشته باشد یا نه؟

بله، من هم حدود چهار یا پنج هزار کتاب دارم؛ ولی منبری باید منابع دست اول در دست داشته باشد. این کتاب‌ها باعث اعتماد به نفس منبری می‌شود. همین منابع است که سبب می‌شود منبری بتواند بلافاصله به آن‌ها مراجعه کند و مطلبی را به دست آورد.

شما برای منبر چند ساعت مطالعه می‌کنید؟

ساعت مطالعه برای منبرهای مختلف، متفاوت است. اگر سخنرانی مهمی داشته باشم، گاهی یک تا دو روز قبل مشغول مطالعه‌ام. غیر از مطالعه، فکر کردن درباره‌ی آن موضوع و چگونگی ورود و خروج از بحث هم وجود دارد که از مطالعه محسوب می‌شود. چنین درست مواد خام و معلومات ذهنی خیلی مهم است تا مطلب درست جا بیفتد و مستمع بتواند استفاده کند.

منبرهای دیگر و معمولی این‌گونه نیست و یک یا دو ساعت زمان نیاز هست که مصادر مختلف را ببینم و مثلاً راجع به ولادت پیامبر ﷺ مطالبی را درباره‌ی ولادت، اخلاق و خصوصیات آن حضرت به دست آورم.

داستان یا خاطره‌ی عبرت‌آموزی از اساتید و یا همکاران اهل منبر به یاد دارید؟

داستانی از مرحوم سید کاظم هندی نقل شده است. ایشان از منبری‌های معروف عراق بوده است. منبر مرحوم سید کاظم هندی بسیار جذاب بود؛ زیرا ایشان سخنوری قوی بودند و روضه هم خیلی خوب می‌خواندند. روزی ایشان به همراه یکی از علمای وقت در مجلس مهمی حضور پیدا می‌کنند. پس از مجلس و موقع ناهار، آن عالم به مرحوم سید کاظم هندی می‌گوید: شما تصور نکنید که جذابیت منبر شما به دلیل تأثیر نفس شماست، بلکه جذابیت و گیرایی منبر شما به دلیل مطالبی است که در منبر شما جمع می‌شود، در مردم اثر می‌گذارد و باعث عشق آن‌ها به منبر شما می‌شود. مرحوم سید کاظم هندی مخالفت می‌کنند و می‌گویند: خیر! این به دلیل تأثیر نفس من بر مستمع است. آن عالم می‌گوید: خیلی خوب، اگر به واسطه‌ی نفس شماست، شما الآن که سفره می‌اندازند مرا بر سر سفره بگیران. مرحوم هندی می‌گوید باشد و شروع می‌کنند به خواندن. آن عالم که می‌گفته تأثیر کلام شما به واسطه‌ی نفس شما نیست، می‌گوید من

